

## تبیین بنیادهای جغرافیایی صلح در خاورمیانه (مطالعه موردی: ایران، ترکیه و عربستان)

دکتر یدالله کریمی پور - استاد جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی

دکتر حسین ربیعی\* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی

احمد بزله - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۲۰

### چکیده

امنیت و به موازات آن همزیستی و صلح که از دیرپاترین موضوعاتی بوده که ذهن انسان را به خود مشغول کرده است، ضرورت برقراری آن در دوره مدرن و به‌طور ویژه در سده بیست و یکم بیش از هر زمانی برای خاورمیانه غرق آشفتگی احساس می‌شود. این موضوع (یعنی صلح) تاکنون از ابعاد گوناگونی مورد توجه واقع شده، در این پیوند، پژوهش حاضر تلاشی علمی است تا برقراری صلح و همزیستی بین واحدهای سیاسی را از بعد تازه و آن هم جغرافیایی در منطقه خاورمیانه و بین سه کشور ایران، ترکیه و عربستان مورد بررسی قرار دهد. پژوهش حاضر با رویکرد اسنادی و روش توصیفی - تحلیلی برای درک بهتر مسئله بنیادهای جغرافیایی مؤثر بر صلح را بررسی کرده و سرانجام اقدام به تحلیل داده‌ها کرده است. نتایج پژوهش گویای این مطلب است که جغرافیا؛ موقعیت جغرافیایی، بنیادهای فرهنگی، همسایگی و حتی ایدئولوژی را نیز به نوعی تعیین می‌دهد، جغرافیا همچنین نقاط قوت و ضعف را هم شکل داده و مثلث (ایران، ترکیه و عربستان) مورد پژوهش را به سمت اهداف و منافع مشترک هدایت می‌کند. از این مرحله به بعد این سازه‌های سیاسی هستند که با تشخیص درست خود باید اهداف و منافع مشترک را مشخص کنند و به سمت همزیستی و همگرایی و سرانجام صلح گام بردارند. واژه‌های کلیدی: جغرافیا، صلح، خاورمیانه، ایران، عربستان، ترکیه.

## ۱- مقدمه

خاورمیانه آن بخش از جهان است که آلفرد تایر ماهان در ۱۹۰۲م. نامش نهاد و مصطلح شد. منطقه‌ای که در دهه‌های بعد توسط کوهن با عنوان منطقه شکننده معرفی شد. با تورق تاریخ آن اولین چیزی که برجسته می‌شود این است که، این منطقه کمتر روی آرامش به خود دیده و این حداقل در یک سده و نیم گذشته آشکار است. از جنگ‌های امپراتوری صفوی و عثمانی اگر بگذریم، حضور نیروهای فرامنطقه‌ای و جنگ‌های اول و دوم جهانی در کنار ایجاد واحدهای سیاسی جدید و تقابل و تعارض منافع گدھایی هستند که بخش قابل توجهی از جنگ، شکنندگی و واگرایی درونی آن را توضیح می‌دهد. این در حالی است که بخش اصلی تفکر و اقدام به تشکیل اجتماع در جوامع اولیه ریشه در برقراری امنیت دارد و این مهم بدون صلح امکان نخواهد یافت. در این باره به نظر می‌رسد صلح، بنیادی جغرافیای دارد و وجود آن (نقش محیط و اثرگذاری آن) بر تفکر و عمل انسانی امری مسلم و غیرقابل انکار است اگرچه پیشرفت تمدن به میزان بسیار زیادی از قدرت آن کاسته است اما بُن‌مایه‌های آن باقیست. نمی‌توان به قدرت انسان توجه نداشت، که توانست از محیط رقابت‌آمیز اروپا، اتحادیه تاسیس کند، با این وجود، نمی‌توان اثر نائباتی محیط بیابانی بر تصمیم انسان عرب را انکار کرد؛ و به همان میزان منکر حضور طبیعت در فرهنگ جامعه خاورمیانه بود و از نقش پتانسیل‌های جغرافیای خاورمیانه در زمینه انرژی فسیلی و عدم وابستگی و درهم تنیدگی منطقه غافل بود و نقش عوامل مکانی و تاریخی را در اختلافات خاورمیانه نادیده گرفت. در این چارچوب این سؤال مطرح می‌شود که جایگاه جغرافیا با همه ابعادش در صلح جغرافیایی در خاورمیانه بین سه کشور ایران، عربستان و ترکیه چگونه قابل تبیین است؟

## ۲- مبانی نظری

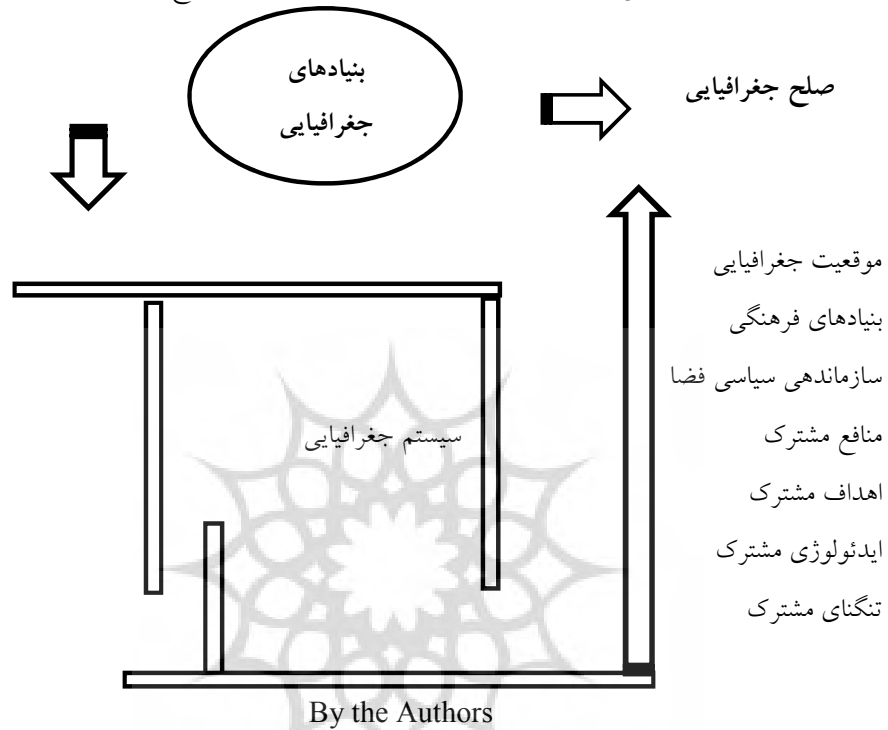
امنیت و صلحی پایدار به‌نوبه خود، موجب ثبات و رشد و پیشرفت کشورها می‌شود. بنابراین، در یک تعامل دو سویه، می‌توان گفت: همکاری و همگرایی در یک منطقه جغرافیایی در تمام زمینه‌ها با تولید امنیت و صلح رابطه مستقیم دارد. از این‌رو، شناسایی زمینه‌های جغرافیایی شامل

تمام مؤلفه‌های طبیعی و انسانی همچون ایدئولوژی، موقعیت جغرافیایی، تنگناهای مشترک، اهداف مشترک و... برای گسترش همکاری‌ها از ضرورت‌هاست. جغرافیا آن جوهری است که در هر گونه صلحی (نظریه یا عمل)، بنیاد است و کمک می‌کند تا اصول کمتر تغییرپذیر فیزیکی در حوزه انسانی ورود پیدا کند و از پایداری آن بهره‌مند شد. بنابراین، صلح زیربنای جغرافیایی دارد و نقش آن (جغرافیا) در صلح از برجستگی خاصی برخوردار است. در این پیوند، در بعد جغرافیایی، پنج اصل وجود دارد که باید در نظر داشت:

- ۱- اصل همزیستی مسالمت‌آمیز با همسایگان؛
- ۲- اصل احترام متقابل در همه سطوح؛
- ۳- پرهیز از تنش‌ها و زدودن یا کمرنگ نمودن منابع تنش و مشاجره به‌ویژه در سطح منطقه‌ای؛
- ۴- اعتمادسازی متقابل. روشن‌تر اینکه تلاش برای رسیدن به دیدگاه واحد ژئوپلیتیک یعنی همسویی و همگرایی منطقه‌ای؛
- ۵- گرایش به سمت ایجاد اتحادیه منطقه‌ای در فرآیند آرام و تدریجی و بدون انقطاع (Karimypuor, 2013) وزن این اصول زمانی برجسته می‌شود که توجه کنیم:

- همسایگی در جغرافیای سیاسی جبری است.
  - دین و مذهب ثابت هستند.
  - و زبان از وجه پایداری برخوردار است (Haman, 2013).
- در این راستا، بنیادهای جغرافیایی صلح برای درک بیشتر در چارچوب مدل مفهومی زیر نشان داده می‌شود و در ادامه تلاش خواهد شد تا تک‌تک پایه‌های آن مورد بررسی قرار گیرد.

شکل شماره ۱: مدل مفهومی: بنیادهای جغرافیایی صلح



### ۳- روش تحقیق

شالوده تحقیق بر رویکرد توصیفی استوار است. بدین معنی که در این فرآیند با استفاده از رویکرد اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای (داخلی و خارجی) مبانی نظری مورد نیاز در گام نخست تهیه و پس از تجزیه و تحلیل مواد به دست آمده در نهایت با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به تحلیل داده‌ها اقدام شده است.

#### ۴- یافته‌های تحقیق

##### ۴-۱- عوامل جغرافیایی کارآمد صلح

جغرافیا که پدیده‌های سطح زمین را در ارتباط با شرایط مکانی پدیده‌ها به تحلیل می‌کشد (Shakoei, 1996: 52) در مقیاس گوناگون متفاوت عمل می‌کند. این اصل دلالت بر تفاوت مکانی داشته و از اتخاذ فرمول یکسان برای مناطق جغرافیایی در حوزه صلح دوری می‌جوید. اگرچه انتظار امکان استفاده از ویژگی‌های جغرافیایی (ایدئولوژی، موقعیت، اهداف مشترک، تنگناها، بنیادهای فرهنگی و...) در دیگر مناطق در حوزه صلح دور از انتظار نیست. با این حال جغرافیای جنگ هنوز در بخش‌هایی از سیاره ما وجود دارد و منطقه خاورمیانه بخشی از این جغرافیاست. در این فضا، گویی که همواره زندگی با تنش، احتمال نبرد و جنگ درهم آمیخته و بخش جدایی‌ناپذیر از آن شده است. در ادامه نقش عوامل جغرافیایی مؤثر در صلح بررسی می‌شوند.

##### ۴-۱-۱- موقعیت جغرافیایی

امروزه جغرافیدانان سیاسی برای مطالعه وضع سیاسی جهان، کلیه وابستگی‌های ناحیه‌ای، ملی و قاره‌ای را در نظر گرفته‌اند و سه موقعیت جغرافیایی را مورد توجه قرار می‌دهند که عبارت‌اند از:

الف) موقعیت دریایی به دو صورت کلی ساحلی و جزیره‌ای قابل بحث است.

ب) موقعیت محوری که در واقع همان مرکزی یا بری است.

ج) موقعیت استراتژیک که تاریخ‌ساز است.

نتیجه عدم توجه به درک موقعیت جغرافیایی، گسترش وسیع مشکلات ژئوپلیتیک را به همراه خواهد داشت. در اینجا به چند نمونه در خاورمیانه اشاره می‌شود نمونه اول: موقعیت بری یا مرکزی است. سرزمین‌های محصور بین خشکی‌ها که نمی‌توانند به‌طور مستقیم به آب‌های آزاد راه یابند، چنین موقعیتی دارند. کشوری که از چنین موقعیتی برخوردار است اگر مکمل ژئواستراتژی همسایگانش باشد، هیچ‌گاه ثبات سیاسی و امنیت واقعی نخواهد داشت و برعکس

چنانچه مکمل همسایگانش نباشد از یک امنیت نسبی برخوردار خواهد بود. افغانستان مثال خوبی برای حالت اول و کشور کوهستانی سوئیس نمونه حالت دوم است. حال اگر یک موقعیت بری از وحدت جغرافیایی لازم برخوردار باشد و تنوع انسانی چندانی هم نداشته باشد، دارای امکانات بالقوه امنیتی است و برای آنکه نقشی در ناامنی منطقه داشته باشد، بین همسایگانش تقسیم می‌شود. در نتیجه چنین سرزمینی مکمل استراتژی بری است و چون هدفش یکی شدن است، چنین پدیده‌ای موجب عدم ثبات و امنیت داخلی یکایک کشورهای است که به شکلی در آن سرزمین سهم دارند. کردستان ایران، عراق و ترکیه بهترین مثال برای چنین موقعیتی است. بنابراین زمانی که جهان متأثر از دو استراتژی بری و بحری است، مسائل چنین سرزمین‌هایی بسادگی قابل حل نیست (Ezati, 2009: 81).

نمونه دیگر عدم درک موقعیت را باید در قلمرو جغرافیایی هلال خصیب جستجو کرد. با توجه به وحدت کامل جغرافیایی مجموعه شبه‌جزیره‌ای جنوب آسیا (خاورمیانه) و موقعیت کوهپایه‌ای دهلیز هلال خصیب که از شرق مدیترانه تا خلیج فارس و دریای عمان امتداد یافته است و کشورهای اردن، عراق، سوریه، لبنان، شبه جزیره عربستان، ترکیه و ایران را تحت تأثیر قرار می‌دهد و همچنین با در نظر گرفتن این واقعیت که سرزمین‌های واقع در اطراف این کریدور عملیاتی، به دلیل وضعیت خاص ژئوپلیتیکی خود که طی دو هزار سال به‌طور مداوم دست به دست گشته و همیشه گهواره ناامنی بوده‌اند، اگر این کشورها بتوانند وحدتی بین خود ایجاد کنند به‌گونه‌ای که بین شرق مدیترانه و خلیج فارس و دریای عمان آزادی عمل کامل وجود داشته باشد، ثبات، پایداری و امنیت به این سرزمین‌ها باز خواهد گشت. وضعیت توپوگرافیکی این بخش از جهان به شکلی است که افکار ناحیه‌گرایی در آن‌ها بسیار ریشه دوانیده است و حکومت‌های مرکزی مستقر در این نواحی تا زمانی که از وحدت جغرافیایی، به شکل که مطرح شدت بهره‌نگیرند، امکان برقرار ثبات و امنیت وجود ندارد، مگر اینکه جنبه تحمیلی داشته باشد، چنانکه در برخی از آن‌ها، هم‌اکنون ثبات تحمیلی است. مرزهای این کشورها طی تاریخ به شکلی تنظیم شده که هیچ‌یک از آزادی عمل لازم برخوردار نیستند و هر کشوری، کشورهای همجوار را مکمل خود احساس می‌کند. به همین علت این منطقه شکننده اگر از یک تفکر ژئوپلیتیک

واحد کمک بگیرد، می‌تواند بیشتر نابسامانی‌های اقتصادی، نظامی، اجتماعی و سیاسی خود را سر و سامان ببخشد (Haman, 2013: 80).

مسئله مهم دیگر موقعیت شبه‌جزیره‌ای است. سرزمین‌هایی که از موقعیت شبه‌جزیره‌ای برخوردارند، طی تاریخ همیشه به این‌سوی و آن‌سوی کشیده شده‌اند. تجربه نشان داده که همیشه تاریخ آن‌ها متأثر از دریا بوده است. نگاهی به تحولات سیاسی مجموعه کشورهای شبه‌جزیره‌ای جنوب غربی آسیا، موید چنین تفکری است. ایران، عربستان و ترکیه هر سه دارای موقعیتی ساحلی بوده و هستند، این سه کشور قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران سیاستی دریایی و هماهنگ با قدرتهای دریایی در پیش گرفته بودند و این عاملی برای هماهنگی و همگرایی آنها با همدیگر بود ولی با انقلاب ۱۹۷۹ ایران، کشور ایران سیاستی جدا از این دو قدرت در پیش گرفت. ایران که یکی از متحدین آمریکا و غرب در منطقه بود به نیرومندترین دشمن آن‌ها در منطقه تبدیل شد و منافع آن‌ها را آماج حملات تبلیغی خود قرار داد. از این‌رو، غرب از جانب ابعاد جدیدی از ژئوپلیتیک ایران احساس خطر کرد (Fazelinia, 2006: 21). اما ترکیه از سال ۱۹۴۷ پیوندهای راهبردی خود با آمریکا و جهان غرب را گسترش داد. این کشور در سال ۱۹۴۹ به عضویت پیمان آتلانتیک شمالی درآمد. از این زمان به بعد راهبرد امنیتی ترکیه تحت تأثیر ضرورت‌های راهبردی ایالات متحده قرار گرفت. ساختار دفاعی و مؤلفه‌های قدرت ترکیه را باید در قالب شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی و ائتلاف راهبردی با آمریکا تبیین کرد. هرچند از ۲۰۰۲ به بعد دولت اسلام‌گرای ترکیه با تعدیل غرب‌گرایی افراطی، سیاست‌های منطقه‌ای جدیدی را آغاز کرد و در عرصه سیاست داخلی نیز به موفقیت‌های بسیاری دست یافت؛ به‌گونه‌ای که تشریح در پیافزایش مقبولیت مردمی، حفظ عدالت و توسعه سیاست‌های جدید دولت بی‌تأثیر نمانده است (Smith, 2005: 307). ولی دولت اردوغان با فهم ساختار نظام بین‌الملل و جایگاه هژمون آمریکا در آن، از یک‌سو روابط مستحکم خود را با آمریکا حفظ نموده است، از سوی دیگر جایگاه خاورمیانه در نظام بین‌الملل، به‌عنوان بازیگری مهم و مؤثر، در صدد تبدیل ترکیه به بازوی اجرایی قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای برای حل بحران‌های منطقه است (Amini and Zabihi, 2011: 120-119).

با قدرت‌های دریایی در پیش گرفته است. پیروی سه قدرت بزرگ خاورمیانه‌ای ایران، ترکیه و عربستان از استراتژی دریایی می‌تواند عامل همگرایی سیاسی و صلح گردد. بنابراین، موقع جغرافیایی در برگیرنده هر دو موقعیت چالش‌ها و فرصت‌ها می‌باشد. اما آنچه مهم است رفتار و سیاست‌ها هستند که بر اساس آن‌ها می‌توان با چالش‌ها مقابله و از فرصت‌های آن به‌خوبی استفاده کرد (Heydary, 2010).

## ۲-۱-۴- بنیادهای فرهنگی

فرهنگ عبارت است از دین، زبان، تاریخ، هنر، ادبیات، آداب و سنن و آیین‌های کهن یک ملت که زاینده زمانی بس دراز و دست پرورده نیاکان آن ملت است. از آمیزه‌ای نمایه‌ها و پدیده‌های فرهنگی شناسنامه ملی به‌وجود می‌آید که در طول قرون ساخته و پرداخته و در کوره زمان گذاشته شده، همچون آلیاژی استوار می‌شود و دوامی جاودانه می‌یابد و در همان حال، وظیفه جدا و متمایز نگاه داشتن اقوام و ملت‌ها را به عهده دارد (Mojtahedzade, 2007: 146). با این وجود امروزه جدا کردن فرهنگ مردمانی که در همسایگی هم زندگی می‌کنند به آسانی امکان‌پذیر نیست چرا که مرز این کشورها از گذشته تا الان ثابت نبوده و چه بسا خیلی وقت‌ها تحت لوای یک امپراتوری و حکومت بوده‌اند و طی زمان جدا شده‌اند. در بعضی مناطق مرزهای سیاسی بدون توجه به سیمای فرهنگی ناحیه و تنها بر اثر سیاست بین‌المللی به وجود آمده‌اند در نتیجه ترسیم این نوع خطوط مرزی، مردمی که از یک قوم و نژاد بوده، زبان و فرهنگ مشترک دارند، از یکدیگر جدا شده و امروزه تحت لوای حکومت‌های جداگانه به سر می‌برند. به همین دلیل امروز بیشتر مناطق و کشورهای همسایه از نظر تداخل منابع انسانی، فرهنگ و آیین مشترک با همدیگر همپوشانی دارند.

## الف) فرهنگ مشترک

هر فرهنگی، شیوه خاص زندگی را برای خود انتخاب می‌کند و برای پیرامون خود، سازمان اجتماعی خاصی را جهت تهیه مواد غذایی، آب مورد نیاز، سرپناه و شرایط غیرمادی به‌وجود



می‌آورد. روشن است که همه توان سازمان اجتماعی، تنها در تهیه غذا، آب و سرپناه به کار گرفته نمی‌شود. بلکه سازمان اجتماعی هر فرهنگی، هم امکانات و هم محدودیت‌هایی برای پیروان خود فراهم می‌آورد (Shakoei, 1996: 286). فرهنگ‌ها، ممکن است برای مدت‌های مدید، بدون تغییر باقی بمانند. اما زمانی که با مشکلی برخورد کنند که حل آن از توانشان خارج باشد جهت حل مشکل جامعه خود و پاسخ‌یابی به مشکلی که با آن روبرو می‌باشند از فرهنگ‌های دیگر کمک می‌طلبند و از این راه، پاره‌ای از ویژگی‌های فرهنگ‌های مختلف را وارد فرهنگ خود می‌کنند، این مراودات در بین همسایگان بیشتر وجود دارد. اصولاً اگر داد و ستد فرهنگی صورت نگیرد پژمردگی فرهنگ‌ها فرا می‌رسد. این امر، به‌ویژه در مسائل محیطی و شرایط زندگی بیشتر صادق است. همسایگی اغلب با خود چهار بنیاد مشترک را به ارمغان می‌آورد:

- نزدیکی و شباهت‌های جغرافیایی؛

- مشترکات تاریخی؛

- همبستگی‌های اقتصادی؛

- و بویژه همگنی‌های فرهنگی.

این بنیادها بهترین فرصت‌ها را برای همسویی‌های راهبردی و نیز تشکیل همکاری‌های منطقه خاورمیانه مهیا می‌سازد (Karimipuor, 2015: 303).

ب) دین، کُد نجات‌بخش معنوی  
مذهب و نگرانی‌های ناشی از آن نقش برجسته‌ای در عمق بخشی به زد و خورد‌های سیاسی داشته است. از نمونه‌های جنگ‌های دینی و مذهبی می‌توان به جنگ‌های صلیبی و جنگ‌های مذهبی سی ساله اروپا اشاره کرد. مثلاً جنگ‌های سی ساله منازعه عمده‌ای در اروپا بود که از سال ۱۶۱۸ تا ۱۶۴۸ جریان یافت و در مقاطع زمانی مختلف، کلیه کشورهای اروپای را چه به‌طور مستقیم و چه غیرمستقیم در بر گرفت. این جنگ که در واقع یک رشته از جنگ‌های به هم مرتبط بود، به لحاظ خساراتی که به جان افراد و اموال وارد کرد، تا زمان جنگ‌های ناپلئونی مخرب‌ترین منازعه در اروپا محسوب می‌شد. این جنگ‌ها که عمدتاً در آلمان روی داد، فراز و نشیب‌های

زیادی داشت. در طول جنگ، کشورهای فرانسه، سوئد و دانمارک در حمایت از پروتستان‌ها و دولت اسپانیا و امپراتوری روم به‌طرفداری از کاتولیک‌ها وارد جنگ شدند.

در دهه‌های اخیر هم تاثیر این زد و خوردهای ناشی از مذهب و دین بین یهودیان و مسلمانان و مذاهب اسلامی بر باشندگان آن در بعضی مناطق دنیا مانند خاورمیانه کاملاً مشخص است. این مقوله علی‌رغم پیشرفت‌هایی که در چند سده اخیر جهان به خود دیده که از آن به مدرنیسم تعبیر می‌شود، کمترین اثر را پذیرا بوده و هنوز به‌عنوان یک منبع سیاسی بالقوه برای جنگ از اثرگذاری خاص برخوردار است (Flint, 2005: 149). این وضعیت در خاورمیانه در بالاترین درجه خود قابل مشاهده است. هیچ‌گاه در دو سده اخیر و تا جایی که به خاورمیانه (فضای پیرامون نزدیک ایران) بر می‌گردد، بسان امروزه مذهب تا این اندازه وسیله‌ای برای بیان نفرت میان ملت‌ها و کشورها نبوده است... جدال بین شیعه و سنی به‌نظر می‌رسد به یک تهدید بزرگ نه‌تنها برای ثبات منطقه بلکه جهان تبدیل شده است... به‌نظر می‌رسد که چنین منازعه‌ای ریشه در رقابت قدرت داشته باشد (Karimipor, 2015: 349-347). اگر مذهب به محلی برای رقابت تبدیل شده اما می‌توان انتظار داشت که سرچشمه مذهب در خاورمیانه که دین اسلام است، بتواند اسبابی برای همگرایی باشد. در آیات مقدس قرآن مجید<sup>۱</sup> به دفعات از همزیستی و صلح بین مردمان سخن به میان آمده و مسلمانان را به این امر تشویق کرده است. حداقل در یک برآورد مقایسه‌ای سازنده آیا اسلام نمی‌تواند به‌مثابه غرب مسیحی جدای از تنوعات مذهبی برون‌رفتی برای صلح از ورای انبوه مشکلات اندیشه کند. به‌نظر می‌رسد این نقش را سه کشور قدرتمند خاورمیانه (ایران، ترکیه و عربستان) به‌صورت پررنگ‌تری می‌توانند ایفا کنند.

به‌طور کلی موارد یاد شده مانند: مذهب، زبان، خون و نژاد، آداب و رسوم، هنر و ... همه از امور دو پهلو هستند و هر یک می‌توانند عامل مؤثر همگرایی در منطقه باشند (Sakhavaty, 2001: 113). همچون نمونه، صلح بر بنیاد اسلام بین سه کشور می‌تواند به بهترین شکل خود

۱- (سوره روم؛ آیه ۲۲- سوریه مانده؛ آیه ۲۷-۲۷ - سوریه مریم؛ آیه ۴۴-۴۸ - سوریه طه؛ آیه ۱۰-۱۱- سوریه حضرات؛ آیه ۱۳ و ...).

را مؤثر واقع شود و همگرایی را تحقق دهد. خوراک و پوشاک ملهم از شریعت اسلامی در کنار هنر و معماری، که جلوه آن در کاشیکاری‌های مزین به آیات قرآنی دیده می‌شود، خطوط منحنی و محراب گونه در معماری اسلامی، القاکننده حرکت از کثرت به وحدت (نقطه اوج و تلاقی خطوط در محرابها و رواقها) است و... تنها بخشی از جلوه‌های اشتراک فرهنگی اسلامی هستند (Haman, 2013:114).

### ج) تداخل منابع انسانی

یک کمربند فرضی از اسکندرون به اسرائیل و از آنجا به خلیج فارس شاید بتواند به بهترین شکل به حل معمای صلح در خاورمیانه کمک کند. ورای این کمربند به سمت شمال، حوزه تمدنی ترکی، در خاور حوزه تمدنی ایرانی و به سمت جنوب حوزه تمدنی عربی قرار دارد. سه حوزه تمدنی در این کمربند به همپوشی خواهند رسید (Ghamparvar, 2016: 233). از این رو، باتوجه به اینکه می‌تواند زمینه مناسبی برای نزدیک شدن سیاست خارجی کشورهای همسایه شود. همپوشانی تداخل منابع انسانی در کشورهای ایران، عربستان، ترکیه (در بیشتر کشورهای همسایه در منطقه خاورمیانه همپوشانی وجود دارد. برای مثال اقلیت کرد در چهار کشور همسایه (عراق، ایران، ترکیه و سوریه)، اقلیت عرب در ایران، اقلیت شیعه در عربستان و اقلیت سنی در عراق و... می‌تواند زمینه مناسبی برای نزدیک شدن سیاست خارجی این کشورها و مدیریت مشترک جغرافیای تفاوت (تنوع قومی و مذهبی و...) بین همسایه‌ها شود.

### ۳-۱-۴- سازماندهی سیاسی فضا

عمده‌ترین اثرگذاری دولتها در فضای داخلی و به واسطه سازماندهی فضایی صورت می‌گیرد. از این رو کیفیت و چگونگی سازماندهی فضا، همواره کانون تحولات داخلی کشورها است (Ahmaupour and et al, 2013: 188). به موازات سطح داخلی قلمروهای سیاسی در مقیاس بیرونی و منطقه‌ای هم از قدرت تأثیرگذاری بر تحولات منطقه برخوردار هستند (Cameron, 2005: 244). تا قبل از جنگ جهانی اول چهار نوع عمده قلمرو سیاسی

خودمختار در خاورمیانه و شمال آفریقا وجود داشت قلمروهای قبیله‌ای، کشورهای مستقل، قلمروهای امپراتوری و قلمروهای مستعمراتی، همه اینها در جغرافیای سیاسی گذشته منطقه نقش مهمی ایفا کرده‌اند. این واحدهای سرزمینی دارای تشکیلات فضایی داخلی بودند، قلمروهای قبیله‌ای از داخل به گروه‌های قومی تقسیم می‌شدند. کشورها یا امپراتوری‌ها به ایالات و یا معادل آن تقسیم می‌شدند هر ایالت نیز به واحدهای کوچکتر اداری تقسیم می‌شد. بهترین مثال را در امپراتوری‌های ایران، عثمانی و رم می‌توان یافت (Draisdel, 2007: 58).

در ایران باستان با وجود اقوام متعدد، جمعیت زیاد و قلمرو وسیع، سازماندهی سیاسی فضا مبتنی بر فدرالی از ساتراپ‌های گوناگونی بوده، که این واحدها بر تفاوت‌های منطقه‌ای ویژه‌ای استوار بوده‌اند. علاوه بر نظام عصر هخامنشی و ساسانی، خلافت عباسی هم دارای نظامی فدرالیته بود، در دوران صفوی هم نظامی فدرالیته حاکم بود و به نظام ممالک محروسه مشهور شد. ایالات مرکزی، ایالات خاصه نامیده می‌شدند، حکومت‌های پیرامونی در این نظام فدرالیته، از استقلال یا خودمختاری چشمگیری برخوردار بودند (Mojtahedzade, 2007: 239). به‌عنوان مثال در آغاز قرن شانزدهم میلادی نزدیک به سی امارات گرد، در غرب ایران وجود داشت. همان‌گونه که والتر هیتس اشاره کرده است، حکومت‌های مذکور با به قدرت رسیدن شاه اسماعیل اول، مورد هجوم بی‌امان قزل باشان و ترکمانان پیوسته به شاه قرار گرفتند (Hunts, 2002: 75). عثمانیان نیز همانند سایر رژیم‌های مسلمان گذشته غیرمسلمانان تحت سلطه خود را از خودمختاری برخوردار کردند اما در عین حال تا جایی که قادر بودند آنها را وابسته و تابع خود نگه می‌داشتند. بدین گونه که اداره امور اجتماعی، مذهبی، و گروهی آنها را بر عهده تشکیلات مذهبی‌شان گذاشتند هرچند جریان انتخاب رهبران آنها را تا می‌توانستند در دست خود نگه می‌داشتند. عثمانیان اگرچه سیاست‌های متفاوتی را در قبال گروه‌های مختلف مسیحی و یهودی اتخاذ کردند اما تقریباً همه آنها را از خودمختاری محلی برخوردار کردند و مسئولیت‌هایی را در سطح محلی به رهبران آنها واگذار نمودند (Lapidos, 2002: 58). در طول زمامداری عثمانی اداره ایالت‌ها و حدود اختیارات آنها تغییر می‌کرد و تابع دور و نزدیکی به هسته حکومت و قدرت این امپراتوری در زمان مختلف داشت. آناتولی شرقی، آناتولی مرکزی،

و بالکان شرقی سه ایالت مهم امپراتوری عثمانیان را تشکیل می‌دادند. حکومت مرکزی از نزدیک کنترل اداری این سه ایالت را در دست داشت و مازاد تولیدی آنها را مستقیماً به استانبول هدایت می‌کرد. کنترل دولت بر اقتصاد ایالات حاشیه‌ای نیز با کمک رؤسای قبایل و رهبران محلی این ایالات حاصل می‌شد. اما ایالات عرب نشین امپراتوری علی‌رغم اینکه تابع و مطیع حکومت مرکزی بودند هر یک دارای شهر پایتختی ویژه‌ای برای خود بودند اما آناتولی که از نظر جغرافیایی، نژادی، و مذهبی ایالت مهمی برای امپراتوری عثمانی به حساب می‌آمد توسط یک دستگاه اداری سلسله مراتبی اداره می‌شد. با این حال این منطقه محل زندگی مردمان شبانکاره ستیزه‌جویی بود که رؤسای آنها از نفوذ بسیاری در سطح محلی برخوردار بودند. مردمان مذکور آن چنانکه از رؤسای خود اطاعت می‌کردند از حکومت مرکزی حرف‌شنوی نداشتند. به علاوه رژیم‌های ترکی و کردی که در جریان دو قرن سیزدهم و چهاردهم در این منطقه تشکیل یافتند از مشروعیت و مقبولیت گسترده‌ای در بین مردم محلی برخوردار بودند. (Ibid: 19) فضای یاد شده در اثر پیمان سایکس پیکو با هدف ثبات‌سازی (Anderson, 2009:4) دستخوش تغییر شد و سازماندهی سیاسی فضا در مقیاس منطقه را تغییر داد. جدایی از آنکه بدون توجه به واقعیت جغرافیایی منطقه دست به تشکیل واحدهای سیاسی ساختگی زدند، مرزها هم ویژگی تحمیلی داشته و بدون توجه به مسئله قومیت‌ها، فرهنگ و زبان یا توپوگرافی (شکل ناهمواری‌ها) روی زمین ترسیم شده‌اند. در مجموع ۵۸ درصد مرزهای منطقه هندسی هستند که بر اساس طول و عرض جغرافیایی تعیین می‌شوند. نمونه بارز آن مرزهای بین ترکیه با عراق، ترکیه با سوریه یا مرزهای جنوبی و غربی مصر هستند. مرز بین سوریه و ترکیه مطابق با قرارداد مرزی ۱۹۲۶ حدود ۳۹۰ کیلومتر آن در امتداد راه آهن حلب - بغداد ترسیم شده است (Jahfarivaldany, 2009: 45) وضعیت یاد شده به شکل گرفتن ناسیونالیسم کردی، عربی و آرامنه با هدف مخالفت با مرزهای تحمیلی منتهی شد که زمینه‌های بیشتر جنگ‌های داخلی و منطقه‌ای را در آینده فراهم کرد. بدین ترتیب مشخص شد که سازماندهی سیاسی فضا در هر دو سطح داخلی و خارجی چگونه قادر است در حوزه درک مشترک و صلح مؤثر واقع شود.

#### ۴-۱-۴- اهداف مشترک

جدا از هدف و غرض‌های اختصاصی کشورها و ملت‌ها که سبب بروز فزاینده رقابت و کشمکش بین آنها می‌شود آنان اهداف مشترک و یکسانی دارند که برای دستیابی به این هدف نیازمند همکاری، مساعدت و تلاش جمعی‌اند، اهداف مشترک دولت‌ها که معمولاً تمام یا بیشتر آنها بر آن اتفاق نظر دارند و ممکن است بعد جهانی یا منطقه‌ای داشته باشند، عبارت‌اند از:

- ایجاد فضای صلح‌آمیز و استقرار روشهای مسالمت‌آمیز در روابط ملت‌ها و دولت‌ها با یکدیگر؛

- توسعه و پیشرفت متعادل و پایدار؛
- حل پدیده فقر، گرسنگی و بی‌عدالتی جغرافیایی و مبارزه با تبعیض؛
- پیشبرد علم و تکنولوژی؛
- احترام به زبان و فرهنگ؛
- وحدت و یگانگی در زمینه‌های اقتصادی، شئون اجتماعی و غیره و چندین هدف و ارزش مشترک دیگر که می‌تواند بنیاد همکاری بین واحدهای سیاسی مورد مطالعه را فراهم سازد.

#### ۴-۱-۵- منافع مشترک

کشورهای ساکن در یک منطقه، با طیف گسترده‌ای از موضوعات و فرصت‌ها، در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، فناوری، زیست‌محیطی و غیره مواجه هستند، از این رو تعامل و همکاری مشترک بین آنها باعث تقویت صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز بین همسایگان می‌شود. در شرایط امروز جهان، یک کشور به تنهایی قادر به مقابله با چالش‌ها و استفاده از فرصت‌ها نبوده و دستیابی به سطح قابل قبولی از صلح، رفاه و توسعه برای مردم هر کشور، نیازمند تعامل و همکاری با سایر کشورها بالاخص کشورهای همجوار و همسایه است از جمله زمینه‌ها و بسترهای مناسب که منافع مشترکی برای آنها دارد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

## الف) رشد تجارت و بازرگانی

نزدیک ۸۰ تا ۸۵ درصد بازرگانی کشورهای اروپایی در همین حوزه بویژه میان همسایگان است چنین نسبتی در آسیای جنوب شرقی، آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی، آسیای شرقی و اقیانوسیه در جریان است یکی از زمینه‌های مناسب برای ایجاد همگرایی اقتصادی، الگوی تجارت و بازرگانی خارجی کشورهاست. هرگاه سمت‌گیری بازرگانی خارجی دولتها درون منطقه‌ای باشد، به افزایش همگرایی در منطقه کمک می‌کند و اگر این سمت‌گیری برون منطقه‌ای باشد بیشتر به واگرایی می‌انجامد. نمونه بارز این امر را می‌توان در اتحادیه اروپا مشاهده کرد که قریب ۶۵ درصد از تجارتشان درون منطقه‌ای است.

دیدگاه متداول در این زمینه، این استدلال است که تعامل اقتصادی احتمال درگیری و تضاد را کاهش می‌دهد. اگر بازارهای اقتصادی از طرف دولتها مجال نشو و نما بیابند، به تدریج دولتها را به واسطه ابزارهای اقتصادی، مانند تجارت به هم پیوند زده و نیاز به مرزبندی‌های سیاسی و درگیری‌های سیاسی کاهش می‌یابد:

- اثر طبیعی تجارت این است که منجر به صلح می‌شود.
- مزایای صلح طلبانه وابستگی متقابل در بیشتر مشاهدات آشکار است.

مبادله اقتصادی، منافع اقتصادی را جایگزین منافع امنیتی کرده و به دنبال آن منافع ملی با جستجوی ثروت تعریف می‌شود (Kersenzi, 2008:17).

منشأ این دیدگاه به «کانت» بر می‌گردد که عقیده داشت وابستگی متقابل با ایجاد انگیزه‌هایی برای حفظ محیط همکاری و پرمفعت تجاری، مناسبات مسالمت‌آمیز را بین دولتها تقویت می‌کند. حقوق مالکیت و حقوق دسترسی بین‌المللی، سودآوری و رشد را تسهیل می‌کند، اما در عین حال نیازمند صلح و همکاری بین دولتهاست. هرچه این مناسبات اقتصادی قوی‌تر شوند، مشوق‌های حفظ محیط مسالمت‌آمیز و همکاری بین‌المللی بیشتر می‌شود. به معنای دقیق کلمه، این مشوق‌ها خطر درگیری بین‌المللی را کاهش می‌دهند. (Haman, 2013:17).

مسائل و موضوعات اقتصادی و فنی نقش بسیار مهمی در مناسبات بین‌المللی ایفا می‌کنند و

موجب پیوند عمیق میان کنش‌گران بین‌المللی می‌شود. جوامع امنیتی موفق از همکاری‌های مشترک کشورها در حوزه‌های فنی و اقتصادی شروع شده و به حوزه‌های دیگر گسترش یافته<sup>۱</sup> است. بر این پایه می‌توان از تعاملات موجود بین کشورهای خاورمیانه که در حوزه‌های گوناگون از گذشته دور وجود داشته است، پیوندهای عمیقی را برقرار نمود. در این پیوند همچون نمونه می‌توان از تعامل بین کشورهای ایران، پاکستان و ترکیه که از زمانی دور برقرار بوده، یاد کرد. آنها با تشکیل کنفرانس مشترکی مرکب از نمایندگان کشورهای مذکور، "سازمان همکاری عمران منطقه‌ای"<sup>۲</sup> را تأسیس کردند که با اهداف مبادله آزاد کالا، بهبود خطوط حمل و نقل، و تهیه و اجرای طرح‌های مشترک اقتصادی، بر نزدیکی و پیوند همکاری‌های فی‌مابین تأکید نمودند و پس از گذشت قریب پانزده سال و عدم موفقیت چشمگیر، سران کشورهای عضو در «ازمیر» ترکیه گرد آمدند و بار دیگر، با توافق بر عهدنامه مشهور «ازمیر» بر گسترش همکاری‌ها در زمینه‌های صنعت و بازرگانی و جهانگردی و حمل و نقل تأکید نمودند. اراده موجود در این زمینه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در احو هویت یافت (Eskandari, 2014:140).

دامنه روابط تجاری ایران و ترکیه و در همکاری‌های منطقه‌ای در چهارچوب اکو، نفت و سایر حوزه‌های دیگر اقتصادی بسیار گسترده است. ایران دومین تأمین کننده نفت و گاز ترکیه به شمار آمده و از سوی دیگر انرژی یکی از موضوعات مهم همکاری‌های فی‌مابین ایران و ترکیه است (Ibid) در سوی دیگر، حجم مبادلات عربستان و ترکیه بویژه در چند سال اخیر رشد قابل توجهی داشته است، این امر نشانگر روابط رو به پیشرفت و گسترش مبادلات و مراودات اقتصادی است که اخیراً به مرز ۸ میلیارد دلار در سال رسیده است. با توجه به زمینه‌های تاریخی روابط تجاری، سه کشور می‌توانند با گسترش هرچه بیشتر سرمایه‌گذاری در زمینه‌های صنعتی، حمل و نقل، ارتباطات و گردشگری و سایر زمینه‌ها در گسترش فضای وابستگی متقابل که نتیجه آن گسترش همکاری‌ها و تأمین صلح است بیشترین نقش را ایفا کنند (Haman, 2013:142).

۱- اصل تسری در همکاری منطقه مطرح است.



### ب) هسته‌های اتحاد منطقه‌ای

ائتلاف‌ها یا اتحاد گروهی از کشورها معمولاً با هدف بعضی مقاصد مشترک سیاسی، اقتصادی و دفاعی شکل می‌گیرد و برخی از آنها به لحاظ جغرافیایی پیوستگی داشته‌اند و برخی نیز ناپیوسته و جهانی‌اند (Haget, 2012: 416). این امر می‌تواند بسترهای سازمان منطقه‌ای را فراهم کند که مرکب از چند کشور در چارچوب یک منطقه جغرافیایی است و از شاخصه پیوستگی جغرافیایی بین اجزایش برخوردار است مانند اکو، اتحادیه عرب، اتحادیه اروپا. به لحاظ فلسفه منطقه‌گرایی محصول نیازهای طبیعی، جغرافیایی و اقتصادی است که در نهایت می‌تواند به یک تفاهم بین منطقه‌ای و در نهایت به تفاهم جهانی بینجامد.

سالهای آغازین قرن بیست و یکم شاهد تشدید منطقه‌گرایی در سراسر کره خاکی بوده است جهان معاصر تنها یک دهه بعد از قرن بیستم که معرف حوادث مهمی همچون فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد بود، به تمایل دوگانه مبتنی بر همگرایی و تکه تکه شدن توصیف می‌شود. با زوال امپراطوری شوروی سابق و فروپاشی یکی از ابر قدرتها بعد از جنگ جهانی دوم، قدرتهایی سر بر آوردند که تلاش می‌کردند با پیوستن به اتحادیه اروپایی به سمت دموکراسی حرکت کنند (Farel and et al, 2011: 21). در جاهای دیگر علاقه به همگرایی حتی در کنشگران بی‌میل احیا شده، و این کنشگران با حرکت به سمت ترتیبات مبتنی بر همکاری عمیق‌تر میزان همگرایی با همسایگان را از طریق چارچوب‌های نهادی رسمی و غیررسمی تقویت می‌کنند. اتحادیه اروپایی، آسه آن، نفتا، سارک، مرکوسور همگی از میان همسایگان برخاسته‌اند. تکوین سازمان‌های منطقه‌ای هنگامی امکان پذیر است که همسایگان تمایل به همزیستی، همکاری و همگرایی داشته باشند.

### پ) امنیت منطقه‌ای

در سطح منطقه‌ای دولت‌ها یا واحدها به اندازه‌ای به هم نزدیک هستند که نمی‌توانند امنیت دیگران را جدا از امنیت خود در نظر گیرند. امنیت جهانی و ملی در سطح منطقه‌ای بر همدیگر تأثیر می‌گذارند و تصویر کلی در محل تقاطع این دو سطح شکل می‌گیرد. بیشترین محورهای تراکم تهدید میان همسایگان در جغرافیای فرصت ظهور می‌یابند. تقریباً همه محورهای منازعه میان کشورها بر

جغرافیای خلأها منطبق است. یعنی هر جا تنش و منازعه به چشم می‌خورد، نشانی از همزیستی، همکاری، همگرایی و بویژه اتحادیه‌های پویا و شاداب منطقه‌ای به چشم نمی‌خورد. تهدیدات مشترک می‌تواند به شکل‌گیری ائتلاف‌های بین‌المللی و منطقه‌ای منجر شود (Karimipour, 2015: 302).

### ت) منابع مشترک طبیعی

خاورمیانه داری منابع سرشار و غنی نفت و گاز و انبار مهم انرژی است، به‌گونه‌ای که خلیج فارس داری ۶۳ درصد ذخایر نفتی و ۳۰ درصد از ذخایر گاز جهان است (Ezaty, 2007:156). بهره‌برداری از این منابع در مراحل برداشت و فروش نیاز به هماهنگی و مدیریت مشترک دارد. علاوه بر آن بیشتر کشورهای همسایه دارای منابع مشترک طبیعی دیگری هستند که نیاز به توافق و سازگاری بر سر بهره‌برداری مشترک دارند. اداره تنگه‌ها، رودخانه‌های مرزی، رودهای وارد، دریا‌های مرزی و منابع آنها، کشتیرانی، ترانزیت... و ده‌ها منفعت مشترک دیگر فرصت‌های ممتاز را برای همکاری سازماندهی شده همسایگان فراهم می‌آورد (Karimipour, 2015: 302) که در این بین نمی‌توان نقش سه کشور قدرتمند منطقه‌ای را نادیده گرفت.

### ۶-۱-۴-ایدئولوژی

یک اجتماع با صلحی فراگیر بوسیله گروهی از مردم که که همگرا شده‌اند تعریف می‌شود یعنی گروهی که به یک احساس و آگاهی از اجتماع، نهادها و رویه‌ها دست یافته‌اند که به اندازه کافی قوی و فراگیرند که مردم را متقاعد سازند می‌توان به صورت مسالمت‌آمیز تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را ایجاد کرد این نوع جوامع تکثرگرا بوده و جهت تشکیل آنها شرایطی لازم است، در این میان، سازگاری ایدئولوژیک یا همان ارزش‌های سیاسی اصلی و اولیه کشورها یکی از شرایط ضروری است. ایدئولوژی به‌عنوان مجموعه‌ای از عقاید و اندیشه‌ها در مورد انسان، زندگی، اجتماع و حکومت از شعارهای اجتماعی - سیاسی و یا مذهبی که نسبت به آنها اعتقادی تعصب‌آمیز وجود دارد، سرچشمه گرفته و با استفاده مستمر و موعظه مداوم به تدریج به صورت اعتقادات مسلم و قطعی در می‌آید و به یکی از وجوه مشخص یک ملت، گروه یا حزب تبدیل می‌شود که برای تحقق آن‌ها راه‌ها

و برنامه‌ها توجیه و تعریف می‌شود (Delaporta and Marpodiani, 2007: 280). اهمیت ایدئولوژی به خاطر کارکردهایی همچون انسجام بخشی، تحریف واقعیت‌ها و هویت‌ساز خود و دیگری است (Hafeznia and et al, 2012:91).

در یک منطقه سازگاری ایدئولوژیک برای همگرایی و دستیابی به صلح در هر دو سطح یعنی درون ساختارها و بین ساختارهای سیاسی مستقل (کشورها) ضروری است بسیاری از کشورهای خاورمیانه از نظر جمعیتی همگن نیستند و اقوام، زبان‌ها و حتی مذاهب مختلفی در این کشورها وجود دارد و این تنوع مانع از این شده است که این کشورها بتوانند به نوعی همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی برسند. زمانی که این کشورها شکل گرفتند، به‌طور مشخص، اولین دغدغه آنها حفظ همبستگی ملی و پیوستگی سرزمینی بود. آنها خود نیز می‌دانستند شکل‌گیری این کشورها محصول ملت‌ها نبوده است، ناگزیر مجبور شدند به خلق ایدئولوژی روی آوردند؛ ایدئولوژی‌ای که بتواند با ویژگی‌های فرهنگی کشورهایایی که در راس آن قرار گرفته‌اند، هماهنگی داشته باشد، اما به هر شکلی که این ایدئولوژی تعریف می‌شد، گروه‌هایی از این جمعیتی که مذهبی یا قومی بودند، از چتر ایدئولوژی بیرون می‌ماندند. از آن زمان تا به امروز در بسیاری از این کشورها بیشترین رخدادها در قالب ناحیه‌گرایی، جنبش‌های قومی، زبانی و مذهبی در مناطقی که کمترین قربت هویتی را با بخش مرکزی داشته‌اند، شکل گرفته است. این امر در بین ساختارهای مستقل سیاسی هم وجود داشته که منجر به رقابت‌های منطقه‌ای، ایجاد فضای تنش و جنگ‌های نیابتی شده است. در روزهای بعد از بهار عرب، نشانه‌هایی از رقابت امنیتی و ایدئولوژیک بین قدرتهای منطقه‌ای جاد شده است. در رقابت‌های منطقه‌ای ایران - عربستان و ترکیه می‌توان جلوه‌هایی از رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک را مورد توجه قرار داد. فعال‌سازی متحدین و حمایت از گروه‌های دست‌نشانده بخش دیگر از نشانه‌های رقابت این کشورها در خاورمیانه تلقی می‌شود. عراق را می‌توان به‌عنوان یکی از حوزه‌های اصلی رقابت ایران، عربستان سعودی و ترکیه دانست. این‌گونه رقابت‌ها به سایر حوزه‌های جغرافیایی یعنی سوریه، لبنان، بحرین و یمن گسترش یافته است در این بین ترکیه بعد از روی کار آمدن دولت عدالت و توسعه حمایت از گروه‌های اسلامی با گرایش اخوانی، سرکوب ناسیونالیسم کردی در داخل و خارج،

مخالفت با خودمختاری و فدرالیسم در کشورهای منطقه، حمایت از دموکراسی در منطقه به سبک ترکیه را در دستور کار خود قرار داده است و ایران هم حمایت از گروه‌های شیعی، حمایت از گروه‌های کُردی در سوریه و ترکیه به‌عنوان اهرم فشار و به‌صورت تاکتیکی علیه ترکیه، مخالفت با فدرالیسم در کشورهای منطقه، حمایت از دموکراسی مورد نظر ایران همچون عراق و لبنان را در دستور کار قرار داده است در طرف دیگر عربستان با حمایت از گروه‌های سلفی با گرایش وهابی، حمایت از گروه‌های سنی با هر گرایشی که در مقابل ایران قرار دارند، مخالفت با گسترش دموکراسی یا فدرالیسم در کشورهای منطقه در ایجاد فضای رقابت و در جنگ‌های نیابتی منطقه نقش دارد.

سه کشور مسلمان قدرتمند خاورمیانه با در دستور کار قراردادن ایدئولوژی در دهه اخیر توان خود را صرف رویاروی نیابتی کرده‌اند. در این بین ایران و عربستان بیشترین مسئولیت‌ها را به عهده دارند این جنگ‌ها پس از هدر رفتن نیروها و توان و کارایی ملی کشورها، آرام آرام و بدون آنکه پیروزی بر جای بگذارد، به پایان خواهد رسید: یعنی مانند همیشه نتیجه رقابت‌ها در اینجا باخت - باخت خواهد شد (Karimipour, 2015: 350).

#### ۷-۱-۴- تنگناهای مشترک جغرافیایی

- در جامعه جهانی مسائل و اموری وجود دارد که در حیطه قلمرو یک دولت یا کشور نمی‌گنجد و نیاز به مدیریت و همکاری در سطح منطقه‌ای و جهانی دارد برخی از این امور عبارت‌اند از:
۱. حفاظت از محیط زیست و کنترل آلودگی‌ها فضای زیست انسان؛
  ۲. مهار بحرانها و کشمکش‌های محلی - منطقه‌ای و پیشگیری از تداوم و گسترش آن؛
  ۳. کمک‌رسانی به آسیب‌دیدگان از سوانح طبیعی و بلایا و نیز امداد جنگ‌زدگان؛
  ۴. کنترل تسلیحات اتمی و کشتار جمعی در منطقه؛
  ۵. رسیدگی به بزه‌کاری‌ها و جرایم منطقه‌ای مانند تروریسم، مواد مخدر و...؛
  ۶. کنترل بحرانهای اقتصادی و مالی و پیشگیری از بروز بحرانهای اقتصادی در منطقه؛
  ۷. انجام امور مشترک جهانی و ایجاد هماهنگی بین دولت‌های منطقه مانند امور ارتباطات، حمل

و نقل، جهانگردی، بانک، ورزش، فرهنگ، علم، بهداشت، کشاورزی و... از جمله تنگناهایی هستند که احتیاج به همکاری و همگرایی منطقه‌ای دارند (Hafeznia and Kavianirad, 2010:113). خاورمیانه با توجه به جغرافیایی که دارد بستر بحران‌های از این دست می‌باشد از این رو برای غلبه بر چالش‌های بالا همکاری بین سه کشور ایران، ترکیه و عربستان می‌تواند در ثبات و صلح منطقه لازم باشد.

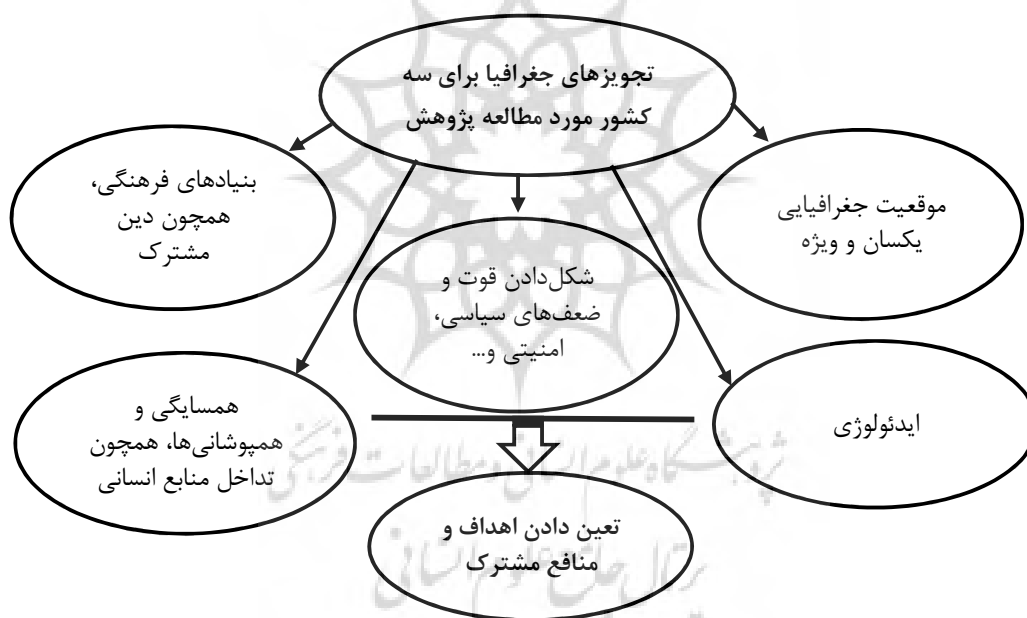
#### ۵- تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری

در گذشته جغرافیا نقش مهمی در حیات بشری داشته است. با پایان یافتن سده بیست و خروج جهان از دنیای دوقطبی نوعی آزادی به سوی جهان گشوده شد، جهانی شدن بیش از پیش بر ابعاد آن افزود و نظریه‌های همگرایی، همزیستی و... نیز بنیادهای نظری آن را فراهم کرد. در این چارچوب نظریه کاهش ارزش و اهمیت جغرافیا طرح شد، اما به نظر می‌رسد نه تنها جغرافیا جایگاه خود را از دست نداده بلکه با توجه به پیچیدگی مسائل جامعه بشری، جغرافیا و کارکرد آن در ابعاد مختلف زندگی بشری به قوت خود باقیست و در توان دارد تا در عصر دگرگونی‌های فشرده سده بیست و یک نیز به کمک بشر آید. یکی از آن زمینه‌ها که حیات مدرن در خاورمیانه به شدت نیازمند آن دارد برقراری صلح در خاورمیانه و بین سه بازیگر برجسته آن (ترکیه، ایران و عربستان) است. یافته‌های پژوهش نشان داد که یکی از ابعاد صلح جغرافیاست، از این رو، دستیابی به صلحی فراگیر در منطقه بدون توجه به شناخت جغرافیا امکان‌پذیر نیست، بنابراین می‌توان گفت که صلح می‌تواند زیربنای جغرافیایی<sup>۱</sup> داشته باشد. این جایگاه جغرافیایی را می‌توان در تجویزهای جغرافیا در شکل زیر مشاهده کرد. همان‌گونه که در شکل شماره ۲ مشاهده می‌شود، جغرافیا، موقعیت جغرافیایی، بنیادهای فرهنگی، همسایگی و حتی ایدئولوژی را نیز به نوعی تعیین می‌دهد، از این رو می‌توان گفت که جغرافیا نقاط قوت و ضعف را هم شکل داده و مثلث مورد پژوهش را (ایران، ترکیه و عربستان) به سمت اهداف و منافع مشترک هدایت می‌کند.

۱- در اینجا جغرافیا تنها فیزیک نیست بلکه به تمام آنچه در جغرافیا جای دارد و در صدر آن انسان و نحوه تفکر آن، اشاره دارد.

از این مرحله به بعد این سازه‌های سیاسی هستند که با تشخیص درست خود باید اهداف و منافع مشترک را مشخص کنند و به سمت همزیستی و همگرایی و سرانجام صلح گام بردارند. بنابراین تا جایی که به بحث بر می‌گردد بیشتر بسترها، زمینه‌ها و شاخص‌ها برای همزیستی، همکاری، همگرایی و تکوین اتحادیه‌های منطقه‌ای و جهانی و صلح‌سازی میان ایران، عربستان و ترکیه در جغرافیا همواره مهیا بوده است و آنچه رهبران و مدیریت سیاسی این سه کشور را به سوی جنگ‌سازی و صلح‌سازی می‌کشاند جغرافیا نیست، بلکه تا اندازه‌ای متأثر از شیوه نگرش آنان به جهان، تشخیص منافع و اهداف و به‌ویژه پدیده همسایگی است.

شکل شماره ۲: تجویزهای جغرافیا برای سه کشور مورد مطالعه



(By the Authors)

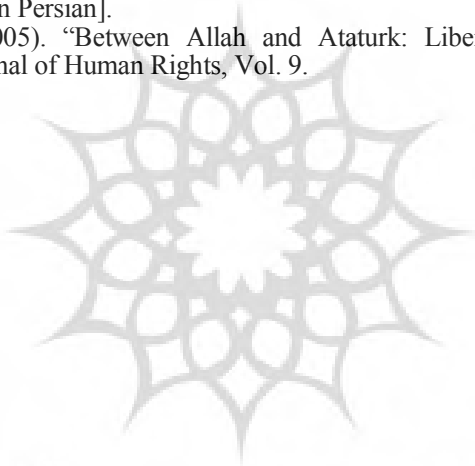
## ۶- قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی دانشگاه خوارزمی به‌خاطر حمایت از انجام پژوهش حاضر قدردانی نمایند.

## References

1. Ahmadipur, Zahra; Mirshekaran, Yahya; Horcade, Bernard (2014). Extensive Political Management Structures, Geopolitics Quarterly, [in Persian].
2. Amini, A; Zabihi (2011). The structure of the International System and Mobility Erdogan's Foreign Policy in the Middle East. Journal of Political Studies, No.13[in Persian].
3. Anderson, Lisa (2009). The State in the Middle East and North Africa, in Politics of Modern Arab World, London, Routledge.
4. Cameron, R (2002). Central–Local Financial Relations in South Africa, Local Government Studies. Vol. 28(3).
5. Drisdell, Alasdair; Blake, Gerald (2007) Political Geography of the Middle East and North Africa, the translated by Dorreh Mir Haydar, Ministry of Foreign Affairs, Tehran [in Persian].
6. Eskandari, Amir Farrokh (2013). Analysis of the Geopolitical Factors Affecting Realities of Iran and Turkey, Tehran [in Persian].
7. Ezzati, Ezatollah (2006). Position Geopolitical Developments in the Middle East in the 21st Century, International, Security, Part II [in Persian].
8. Fazelinia, Nafiseh (2009). Islamic Ideological Ideology of Shiite Islamic Revolution and Islamic Awakening, No19 [in Persian].
9. Flint, Colin (2005). The Geography of War and Peace: From Death Camps to Diplomats, Published by Oxford University Press.
10. Ghamparvar, A (2016). Changes in the Geopolitical Map of the Middle East peace geo-publishing choices, Tehran [in Persian].
11. Hafeznia, Mohammadreza; Ahmadipour Zahra; Ghaderi, Mostafa (2012). Space and Politics, Papali Publications, Mashhad, [in Persian].
12. Haggett, Peter (1998). Geography a Modern Synthesis. Translated by Shapur Goudarzi-Nejad, SAMT Publications, Volume II, 9th edition, Tehran [in Persian].
13. Heydari, H. (2010). Postgraduate Course Notes, Tehran University Center [in Persian].
14. Hunts, Walter (2002). Shah Isma'il II Safavid. Translated by Kikavos Jahandari Scientific and Cultural Company, Tehran [in Persian].
15. Jay, You, Krsnzy, Mark (1999). The Effect of International Economic Relations in Political Disputes and Devise Economic Relations, Tehran [in Persian].
16. Karimipour, Y (2013). Pamphlet Class Builds Geopolitical Foreign Policy of Iran, the Political Geography of the University Doctoral Award[in Persian].
17. Karimipour, Y (2014). Geography of Peace: Speech in Geopolitical Forum[in Persian].
18. Karimipour, Y (2015). Geography of Peace (attitude to relations between Iran and its neighbors) Selected Publications, Tehran [in Persian].
19. Lapidus, Ira Marvin (2002). History of Islamic Societies, translated by Ali Bakhtiari-Zadeh, Information Dissemination, Printing, Tehran[in Persian].
20. Mir Haydar, Dorreh (2007). Course Notes Political Divisions Space, Imam Hussein University[in Persian].

21. Mojtahidzade, Pirouz (2007). Democracy and Iranian Identity, Kavir Publications, Tehran [in Persian].
22. O'Toutail, J and et al (2001). Geopolitical thought in the Twentieth Century. Translated by Mohammad Reza Hafeznia and Hashem Nasiri, Political and International Studies Office, Tehran [in Persian].
23. Parsley Walden, A (2009). Challenges and Conflicts in the Middle East Center for Strategic Studies, Tehran [in Persian].
24. Pishgahifard, Z and Lavender, A (2009). Review of Management Practices of Space and Power in Ancient Iran and the Ancient Greek Society, Human Geography Research, No. 67, [in Persian].
25. Sekhavati, N (2001). Convergence in the Middle East, Imam Khomeini Education and Research Institute Khomeini, Qom [in Persian].
26. Shakouie, H (1996). New ideas in Political Geography, Geographical Publishing, Printing, Tehran [in Persian].
27. Smith, W (2005). "Between Allah and Ataturk: Liberal Islam in Turkey", International Journal of Human Rights, Vol. 9.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی